

قوه قضائیه در آمریکا

دکتر یداله علی دوست - قسمت آخر

(۷) محاکمه

الف) هیأت منصفه

در محاکمات جنایی هر متهم حق دارد که توسط هیأت منصفه محاکمه شود و متهم باید از این حق صرف نظر نماید تا دادگاه بتواند بدون هیأت منصفه به پرونده رسیدگی کند. در مرافعات مدنی حتی اگر خواننده ای حق این را داشته باشد که توسط هیأت منصفه محاکمه شود می بایست کتباً به دادگاه اعلام کند که می خواهد از این حق استفاده نماید (و الا محاکمه توسط هیأت منصفه نخواهد بود). علاوه بر این در محاکمات جنایی هیأت منصفه می بایست ۱۲ نفر عضو داشته باشد ولی در مرافعات مدنی هیأت منصفه می تواند بین ۶ الی ۱۲ نفر عضو داشته باشد (تصمیم هیأت منصفه صرف نظر از تعداد اعضای آن می بایست متفق القول باشد).

همچنین در محاکمات جنایی متهم می تواند از قبول ۱۰ عضو بالقوه هیأت منصفه بدون هیچ دلیلی خودداری کند (دولت در محاکمات جنایی حق ردکردن ۸ نفر را دارد). در مرافعات مدنی خواهان و خواننده هر کدام می توانند سه عضو بالقوه را بدون دلیل رد کنند. و بالاخره در محاکمات جنایی اعضای ذخیره برای هیأت منصفه انتخاب می شوند چون هیأت منصفه ای که کمتر از ۱۲ نفر عضو داشته باشد نمی تواند نظر صادر کند. در مرافعات مدنی عضو ذخیره انتخاب نمی شود چون از دست دادن بعضی از اعضای هیأت منصفه به دلایلی موجه (که دادگاه آن را معین می کند) خلیلی در کار محاکمه ایجاد نخواهد کرد منوط به اینکه حداقل ۶ نفر در هیأت منصفه باقی مانده باشند.

ب) عرضه ادله

با شروع رسیدگی در دادگاه، همانطور که در محاکمات جنایی گفته شد، طرفی که بار مسؤلیت اثبات ادعاها را بعهده دارد (که معمولاً خواهان می باشد) اظهارات نخستین خود را عرضه

تابع مقررات فدرال حاکم بر عرضه ادله نبوده بلکه مقررات مجزا و مخصوص بخود را دارند. مرافعات مربوط به تجارتهای دریایی و مرافعات مربوط به ورشکستگی، معروفترین محاکمات ویژه ای هستند که تابع مقررات مخصوص بخود هستند.

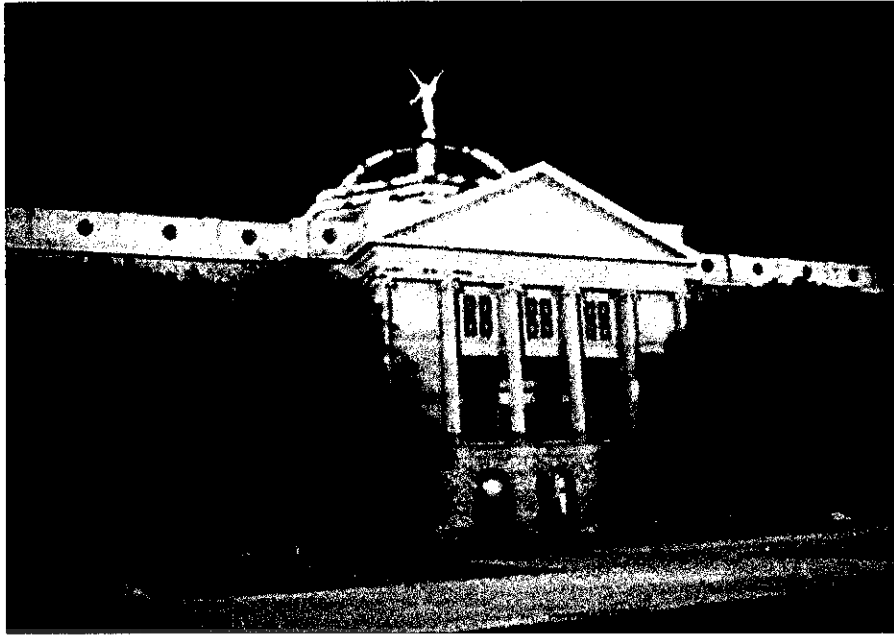
پس از تمام شدن عرضه ادله، چنانچه هیأت منصفه ای وجود داشته باشد دادگاه (پس از دادن راهنماییهای لازم حقوقی) از هیأت منصفه خواهد خواست تا پرونده را بررسی نموده و نظر خود را، یا به صورت نظر خاص و یا نظر عام، به دادگاه منتقل کنند. چنانچه پرونده بدون هیأت منصفه محاکمه شود در این مرحله دادگاه هم واقعیات و هم نتایج حقوقی را مشخص می کند.

(۸) قضاوتهای دادگاهی

الف) کلیات

هر قضاوت دادگاهها شامل یک فرمان و دستور دادگاهی است که از آن می شود تقاضای تجدیدنظر

می کند. در این مرحله خواهان می بایست بگونه ای واقعیات را بیان کند که از نظر صوری و بصورت ظاهر (prima facie) ادعاهایش را موجه جلوه دهد. چنانچه بیان واقعیات نتواند از نظر صوری توجیه کننده ادعاهای خواهان باشد، خواننده ممکن است موفق بشود که از دادگاه بخواهد تا از ادامه پرونده جلوگیری شود. پس از اظهارات افتتاحیه خواهان نوبت به خواننده می رسد. خواننده می تواند اظهارات نخستین خود را بلافاصله پس از تمام شدن اظهارات افتتاحیه خواهان عرضه کند و یا صبر کند تا قبل از عرضه ادله خود آن را ایراد نماید. علی ایحال، ابتدا خواهان و سپس خواننده ادله خود را به دادگاه عرضه می کنند. ترتیب عرضه ادله و نحوه برخورد با گواهان در مرافعات مدنی همانند محاکمات جنایی است. ضمناً، همانطور که قبلاً هم یادآوری شد، مقررات فدرال حاکم بر عرضه ادله هم در محاکمات جنایی و هم در مرافعات مدنی لازم الاتباع می باشند (در بین مرافعات مدنی چند نوع محاکمه هستند که



قضایاتهای مبنی بر قصور default judgment

چنانچه خواننده پس از آنکه شکایت و احضاریه بصورتی قانونی به رویت وی نرسیده اند از پاسخ دادن به شکایت خودداری کند، دادگاه موظف است به دلیل قصور خواننده به نفع خواهان قضاوت نماید. قضاوت بر مبنای قصور قضاوتی نهایی است. قضاوت مبنی بر قصور نمی تواند هیچ تفاوتی با آنچه خواهان تقاضا نموده است داشته باشد. برای مثال اگر خواهان تقاضای ۱۰۰۰ تومان نموده باشد قضاوت دادگاه نمی تواند برای چیزی جز پول و یا برای مبلغی جز ۱۰۰۰ تومان باشد.

راه علاجهای موقتی remedies provisional

در بعضی شرایط و مقتضیات، فردی که خواهان جلوگیری از وقوع یا ادامه یک ضرر است نمی تواند منتظر رسیدگی دادگاه بماند. چه اینکه با گذشت زمان ممکن است ضررهای جبران ناپذیری به وی وارد شود. برای نمونه فرض کنید «الف» مشغول خراب کردن ساختمان خودش می باشد و «ب» که صاحب ساختمان بغلی است معتقد است که شیوه انتخابی «الف» برای خراب کردن ساختمانش ضرر و زیادی به ساختمان «ب» وارد خواهد نمود. در این شرایط اگر دادگاه از «ب» بخواهد که مدتی صبر کند تا دادگاه رسیدگی بکند ممکن است مرور زمان ضررهای زیادی به «ب» وارد کند (چون الف در مدت کوتاه می تواند ساختمان خود را خراب نموده و ضررهای مورد شکایت را به «ب» وارد کند). در چنین شرایطی دادگاه می تواند با صادر کردن دستور مهارت موقت (restraining temporary order) وضع موجود را برای مدتی کوتاه و تا تعیین تکلیف ثابت نگهدارد (به «الف» دستور داده می شود که تا تعیین تکلیف حق خراب کردن ساختمان خود را ندارد).

در صورتی که تقاضاکننده بتواند دادگاه را قانع کند که مسأله بسیار فوری است دستورهای مهارت موقت بدون دادن اعلان شفاهی یا کتبی به طرف متقابل صادر می شوند. این دستورها برای مدت ۱۰ روز صادر شده و اگر درخواست کننده بخواهد که محدودیت تحمیلی توسط دادگاه ادامه پیدا کند، در این فاصله ۱۰ روزه درخواست کننده می بایست از دادگاه بخواهد که جلسه ای تشکیل داده و دستور نهی مقدماتی (injunction preliminary) صادر کند. کار کرد نهی مقدماتی این است که وضعیت موجود را تا حل نهایی مسأله توسط دادگاه تثبیت می کند. تصمیم اینکه نهی مقدماتی صادر بشود یا نه، از اختیارات بی چون و چرای دادگاه است.

یکی از شرایط صدور نهی مقدماتی دادن اطلاع به طرف متقابل قبل از صدور نهی مقدماتی است. ضمناً هم در مورد دستورهای مهارت موقت و هم در مورد نهی مقدماتی تقاضا کننده می بایست به دادگاه تضمین بدهد که در صورت بنا حق بودن صدور این

دادگاه به طرفین دعوا اطلاع می دهد که قضاوت دادگاه به ثبت رسیده است. علاوه بر این، هر طرف دعوا می تواند خبر به ثبت رسیدن قضاوت دادگاه را به صورت رسمی به طرف دیگر اطلاع دهد. قضاوتهای موثر را می بایست اجرا نمود. اجرا نمودن قضاوتهایی که موضوع آنها پرداخت پول است از طریق صدور ورقه اجرائیه (writ of execution) توسط دادگاه میسر است.

ج) انواع قضاوتهای دادگاهی

دادگاههای فدرال علاوه بر قضاوتهایی که در مرحله پایانی هر پرونده صادر می کند، قضاوتهای مختلف دیگری نیز دارند که تحت شرایط گوناگون برای حل مشکلاتی خاص صادر می کنند. یک نوع از این قضاوتها را تحت عنوان قضاوتهای غیر نهایی قبلاً یادآوری کردیم. در این بخش سه نوع دیگر از این قضاوتها را که دارای اهمیت ویژه هستند توضیح می دهیم.

قضایاتهای تعیین کننده تکلیف declaratory judgments

در بعضی مواقع فردی ممکن است نداند که وظیفه اش از نظر حقوقی چیست. به عنوان مثال، فرض کنید پولی در دست فردی هست که متعلق به وی نبوده و چند نفر دیگر ادعای مالکیت آن را دارند. این فرد تحت شرایطی می تواند از دادگاه بخواهد تا با صدور حکمی تکلیف او را روشن کند. دادگاههای فدرال حق دارند اینگونه قضاوتها را صادر کنند. اگر به نظر دادگاه صدور چنین حکمی به صورت موثری به اختلاف موجود پایان نخواهد داد، دادگاه می تواند از صدور چنین حکمی خودداری کند. ضمناً این نوع قضاوتها اثر قضاوتهای نهایی را ندارند.

نمود. قضاوت (judgment) با تصمیم (decision) و یا عقیده (opinion) دادگاه در مورد یک پرونده فرق می کند. عقیده دادگاه معمولاً به نوشته ای گفته می شود که حاوی واقعیات، آنطور که دادگاه تشخیص داده و تجزیه و تحلیل های حقوقی دادگاه می باشد. تصمیم دادگاه نتیجه ایست که دادگاه بر مبنای عقیده اش اتخاذ می کند. قضاوت دادگاه سندی است که توسط دادگاه صادر شده و به صورت مختصر حقوق طرفین دعوا را در مراجعه مربوطه تعیین می کند. هر چند قاضی می تواند بصورت شفاهی یا کتبی قضاوت کند قبل از آنکه قضاوت بصورت نوشته درآید موثر نخواهد بود.

قضاوت یک دادگاه ممکن است نهایی باشد بدین معنی که تمامی مسایل عرضه شده در پرونده را حل می کند و ممکن است غیر نهایی و جزئی (interlocutory) باشد به این مفهوم که تنها در رابطه با بخشی از مسایل مطرح شده در پرونده صادر شده است. یک قضاوت (چه نهایی و چه غیر نهایی) نمی تواند حاوی مسایل بحث شده در پرونده باشد. علاوه بر این هر قضاوتی می بایست روی سندی مستقل بوده و به زبانی انشایی (درمقابل خبری) نیت دادگاه را برای حل نمودن پرونده مورد بررسی بیان کند.

ب) ثبت نمودن قضاوت entry of judgment

یک قضاوت دادگاهی تا زمانی که توسط منشی دادگاه در دفاتر مربوط ثبت نشود از نظر قانونی بدون تاثیر می باشد. نوشتن خلاصه ای روشن از محتوای قضاوت دادگاه و نشان دادن تاریخ دقیق ثبت نمودن این اطلاعات، به مفهوم ثبت نمودن قضاوت دادگاه می باشد. قضاوت دادگاه از تاریخ به ثبت رسیدن موثر است.

پس از به ثبت رساندن قضاوت دادگاه، منشی

دستورات، تقاضا کننده خسارات وارد شده بر طرف متقابل را خواهد پرداخت.

۹) جریانات دادگاهی بعد از محاکمه

علاوه بر تقاضای تجدیدنظر، طرف دعوی که حکمی بر علیه وی صادر شده (و یا طرف دعوی که حکم صادر شده را رضایت بخش نمی داند) می تواند از چند راه از دادگاه صادر کننده رأی بخواهد تا در رأی صادر شده تغییری بدهد. اهم از این راهها عبارتند از:

الف) قضاوت بر مبنای قانون

در ۱۰ روز اول پس از صدور حکم هر یک از طرفین دعوا می توانند از دادگاه درخواست کنند که به دلایلی مشخص دادگاه باید رأی صادر شده را عوض کند.

ب) درخواست محاکمه مجدد

معمولاً پس از یک محاکمه توسط هیأت منصفه، هر یک از طرفین دعوا می توانند از دادگاه بخواهند که دستوری برای یک محاکمه جدید صادر کند، کشف ادله جدید، مخالف بودن رأی هیأت منصفه با ادله عرضه شده و یا راهنمایی نادرست قاضی به هیأت منصفه از معمولترین زمینه های هستند که برای این درخواست مطرح می شوند.

ج) درخواست رهایی از قضاوت دادگاه

این درخواست با استناد به دلایل زیر تسلیم دادگاه می شود (۱) کشف ادله جدید (۲) خالی از اعتبار بودن حکم دادگاه (این تنها در صورتی است که دادگاه صلاحیت رسیدگی به موضوع اختلاف را نداشته است) (۳) عمل به حکم دادگاه و (۴) تقلب و یا دیگر رفتار ناشایست توسط طرف متقابل در جریان محاکمه.

۱۰) تجدیدنظر

صلاحیت دادگاههای حوزه، کاملاً توسط قوانین فدرال تعیین می شود. در حال حاضر تمام قضاوت های نهایی صادر شده توسط دادگاههای ناحیه، در مرحله تجدیدنظر در دادگاههای حوزه قابل بررسی هستند. قضاوت نهایی در یک تعریف کلی یعنی قضاوتی که مرافعات و رسیدگی دادگاهی را به انتها رسانیده و در مقطع دادگاه ناحیه کاری جز اجرای قضاوت باقی نمانده باشد.

قاعدگی کلی و عمومی بالا دارای چند استثنا می باشد. برای نمونه از بعضی از قضاوت های غیر نهایی دادگاه ناحیه می توان تقاضای تجدیدنظر نمود. علاوه بر این تحت بعضی شرایط دادگاههای ناحیه خود لازم می دانند که بعضی قضاوت های غیر نهایی آنها بلافاصله مورد تجدیدنظر قرار بگیرد. اولین قدم برای ایجاد صلاحیت رسیدگی دادگاه حوزه که یک دادگاه تجدیدنظر است، روی

پرونده ای که در مورد آن دادگاه ناحیه قضاوتی نهایی صادر نموده، تسلیم کردن اعلان تجدیدنظر (notice of appeals) به دادگاه ناحیه صادر کننده حکم است. هدف از تسلیم اعلان تجدیدنظر این است که وکلای طرف متقابل و نیز دادگاه ناحیه اطلاع پیدا کنند که از قضاوت صادر شده تقاضای تجدیدنظر شده است. اعلان تجدیدنظر می بایست ظرف ۳۰ روز پس از ثبت شدن قضاوت به دادگاه ناحیه تسلیم شود. علاوه بر این، اعلان تجدیدنظر می بایست (۱) اسامی طرفین دعوا را که در تجدیدنظر دخالت خواهند داشت مشخص نماید، (۲) قضاوت نهایی و یا دستوری را که خواسته شده است تا مورد تجدیدنظر قرار بگیرد معلوم سازد (۳) اسم دادگاهی را که پرونده برای تجدیدنظر بناست به آن منتقل شود، مشخص نماید. دادگاه تجدیدنظر صلاحیت ندارد بر علیه افرادی که در اعلان تجدیدنظر نظر ذکر نشده اند حکم صادر کند.

منشی دادگاه ناحیه که اعلان تجدیدنظر به وی تسلیم می شود، وظیفه دارد که اطلاعات لازم را برای منشی دادگاه حوزه ارسال دارد. دادگاه ناحیه حتی دارد از متقاضی تجدیدنظر بخواهد تا با سپردن وجه الضمانی، تضمین کند که مخارج مربوط به تجدیدنظر را (در صورتی که در مرحله تجدیدنظر موفق نشود) خواهد پرداخت.

پس از تهیه مدارکی که در دادگاه حوزه مورد بررسی قرار خواهند گرفت و تسلیم این مدارک به دادگاه حوزه طرفین دعوا مباحث حقوقی و غیر حقوقی خود را تسلیم دادگاه حوزه می کنند. در دادگاه حوزه متقاضی تجدیدنظر مسئولیت دارد دادگاه حوزه را قانع کند که در قضاوتش مرتکب اشتباه شده است. با این حساب، اول متقاضی تجدیدنظر نوشته های حقوقی (brief) خود را تسلیم

دادگاه نموده و سپس طرف متقابل پاسخ بحثهای متقاضی تجدیدنظر را تسلیم دادگاه حوزه می کند. همانطور که قبلاً هم اشاره شد، در مرحله تجدیدنظر دادگاه حوزه نظرات حقوقی دادگاه ناحیه را بصورت مستقل و از نو (de novo) بررسی نموده و در واقع چندان اهمیتی به یافته های حقوقی دادگاه ناحیه نمی دهد. اما دادگاه حوزه تنها در صورتی یافته های واقعی (factual findings) دادگاه ناحیه را تغییر خواهد داد که دادگاه ناحیه مرتکب اشتباهی روشن شده باشد (به عبارت دیگر، چنانچه دادگاه ناحیه اشتباهی مرتکب شده باشد که خیلی واضح نباشد، دادگاه حوزه یافته های دادگاه ناحیه را تغییر نخواهد داد.)

پرونده هایی که برای تجدیدنظر به دادگاههای حوزه می روند معمولاً توسط یک گروه سه نفره بررسی می شوند. پس از آنکه گفتگوهای دادگاهی در دادگاه حوزه به پایان رسید و پرونده آماده تصمیم گیری شد، سه قاضی یا همدیگر می نشینند تا در مورد پرونده تصمیم بگیرند.

عقیده این قضات بصورتی نوشته که در آن تصمیم دادگاه و دلایلی که تصمیم بر مبنای آنها اتخاذ شده توضیح داده شده اند، به منشی دادگاه حوزه داده می شود. منشی دادگاه موظف است عقیده دادگاه را به ثبت رسانیده و سپس آن را برای طرفین دعوا بفرستد.

طرف دعوی که از تصمیم دادگاه حوزه ناراضی است می تواند (۱) از دادگاه حوزه بخواهد تا پرونده را دوباره مورد بررسی قرار دهد (اکثر تقاضاهای اینجوری رد می شوند) و یا (۲) از دادگاه عالی آمریکا بخواهد تا تصمیم دادگاه حوزه را مورد تجدیدنظر قرار دهد. همانطور که قبلاً گفتیم احتمال اینکه دادگاه عالی آمریکا پرونده ای را بررسی نماید بسیار ضعیف است.

